

غم غری و غریب تو بینی بام
روم به طرفه دهر یافته بام

والله عزیز!

در شهر خویش، شهر باغی میم. از غم غریب و غریب اها زنده آید.
اندیشه پر فرزانه - حافظ خرابی - را بنویسید ام و ایندی خوردم
بر آنکه نهدت. بر اثر - در چون منی و صد خندان میس - بر آنکه
دام در رسال زرد کنه، ما با منی. جایت اینست و جایت
ضای است.

با صبر -

فروردین ۱۳۷۰